

# سرودهای عروسی

## پوروچیست

دختر اشو زرتشت

در « کاتها »

بقلم آقای دینشاه ایرانی

( از پارسیان دانشمند هندوستان )

در آغاز بروز تمدن در هنگامیکه نژاد بزرگ آریا دو دسته شده گروهی در ایران زمین جای گرفته و گروهی دیگر که هندوان باشند بسوی هند و کوش و پنجاب روی نهادند و هنوز نیاکان ما کم کم زندگانی چادر نشینی خود را بزندگانی شهروده تغییر میدادند در همان روزگاران « زرتشت » بالای رسای یزدانی خویش برافراشته جهان را از پرتو فروغ راستی روشن نمود همان فروغیکه تا امروز نیز گیتی از آن روشن و درخشان است. در آن روزگاران کهن اشو زرتشت پیام ستوده خود را در کتابهای مقدس بیادگار گذاشت. برای نگاهداری از آسیب و کشاکش روزگار پادشاهان بزرگ هخامنش فرمان داده تا سراسر گفتارهای آسمانی پیمبر ایران را با خط زرین نوشته در دفتر خانه خسروی پرسپولیس سپردند. اما سرنوشت زهائیه چنان بود که اسکندر ماکدونی بایران دست یابد فیروز و کامیاب تا پایتخت باشکوه ایران بتازد و بنخواستش محبوبه خویش تیس *Thais* در قصر شهریاری آتش بر فرزند و نامه دینی ایرانیان را با زبانه بیداد بسوزاند. زهی جای سپاس است که پیشوایان آئینی هر دو دسته آریا نژاد چه اتروان ایرانیان و چه برهمنان هندوان را عادت بر این بود که يك قسمت بزرگ از کتابهای دینی خود را حفظ نموده از پشت به پشت دیگر و از سینه بسینه دیگر میسپردند. گوئیا از حوادث روزگار پیش بینی نموده سخنان مقدس را مانند گوهرهای

گراڻبها در گنج دل ميان دوختند از اين رو قطعه اي كه داراي دو بست و سي و هشت بيت است از نامه بزرگ اوستا بما رسيده است و اين يك ميراث براننده و شاياني است كه از زمان پيشين نصيب ما گرديد . اينك هر كس را كه آرزوي داشتن آن باشد از آن بهره مند تواند شد . پايه زندگاني راست و درست باندازه در آن استوار و طوري روشن و آشكار بيان شده است كه باول و حله نظر آن را فرا توان گرفت . در گاتها يعني مجموعه سرودهاي زرتشت ما بچند اشاراتي راجع بتاريخ و بيك واقعه خرمي بخش نسبت بخود خانواده پيغمبر و شاهزاده ايران بر ميخوريم . چنان بنظر ميرسد كه هنگام جنگ و ستيز و زد و خورد هولناك و سختي كه بادشمنان آئين نوزاد بر يابود سپري شده و يا آنكه از شدت آن كاسته باشد . پادشاه گشتاسب ( ويستاسپا ) و بزرگ فرمدار ( وزير بزرگ ) وي جاماسب خردمند كيش بهي را پذيرفتند . از اين رو چندان بي موقع وغير طبيعي بنظر نميرسد كه جاماسب آرزوي گرفتن پور و چيست دختر آراسته زرتشت بنمايد . شايد هم از پيش بيني بهمين واقعه است و يا باملاحظه اين كه جاماسب در ميان گروه پيروان مهمترين و قديمترين محسوب است زرتشت قيمت و ارزش و اخلاق پسندیده وي را ستوده در يك بيت بسيار زيبائي از برگريدن او دين پروردگار يگانه را تقرير کرده است بايك سادگي شگفت انگيزي از پاداش گرويدن وي بائين نو بما خبر ميدهد . نه بوي ثروت و سود و جاه و جلالي و نه سلطنت فناپذير جهاني وعده شده است و نه ناز و نعمت مينوي و فردوس . آري پايه سخنان اشوزرتشت چنان بلند است كه دست مردمان آزمند دنيا پرست امروزي بفراز آستانه آن نتواند رسيد فقط زرتشت باكلمات ساده و بزرگ خويش ميفرمايد كه جاماسب از برگريدن آئين خدائي بميراث شريف يعني بشهرياري كشور پندار نيك رسيده است .

بسا سزاوار است كه آنشش بيت را ترجمه نموده بگذاريم خود

خوانندگان بمعني آن پي برند : « اي اهورا جاماسب هوكو Hvogva صاحب ثروت و توانائي و پيرو راستي حكمت ايمان ترا از براي خويش برگريد از اين

انتخاب بمیراث خسروی که سلطنت پندار نیک باشد نائل آمد پرورده‌گارا  
مراقوه آن ده که بتوانم اینگونه قوم را بیاموزم همیشه در پناه و یاری تو  
پشتیبان و نگهبان وی باشم». پس از آن زرتشت بدخترش پوروچیست  
روی نموده میگوید بطوریکه از این سخنان دل دختر امروز نیز به حرکت  
میاید و هم در اینجا است که مایبکی از خصایص بلندپایه حکمت زرتشت بر  
می خوریم و بجاست که خوانندگان خود توجه کرده بکنه آن پی برند بعد از  
آنکه پیغمبر رای عقیده خود را واضح و روشن بیان نموده دخترش را بمیل  
و خواهش خود وا گذار میکند تا بازادی کامل خویش رفتار نماید، در صورتی  
که زرتشت در موعظه و پند خویش در جائیکه میفرماید « ای کسانی که از  
نزدیک و دور برای شنیدن نصایح من آمده اید » در انتخاب مذهب بمردم آزادی  
بدهد و در برگردن آن مختار بگذارد البته بدختر خویش در کمال آسانی  
یک چنین آزادی در برگردن شوهر خواهد داد.

نخست زرتشت اوصاف پسندیده جاماسب را بر شمرده میگوید که  
سزاوار است جاماسب را بشوهری برگزینی در جمله اخیر بیت پیغمبر والا  
تبار و پدر بزرگوار مایل است که دخترش نیز در این مسئله فکر و غور کند  
و از روی خرد و تدبیر خویش رفتار نماید اینک این است آن بیت آراسته و  
زیبا (بسنه ۵۳ قطعہ ۳) « ای پوروچیست ای کسیکه از دودمان هیچتاسب  
و اسپنتمان هستی ای جوانترین دختر زرتشت اهورا مزدا از برای نگاهداری  
تو جاماسب را مقرر کرده است کسیکه همیشه در پندار نیک یابدار است کسی  
که استوارترین پاسبان راستی و درستی است اکنون برو با خردت مشورت  
کن و لغختی بیندیش آنگاه چنان که دلت خواهد و خردت راه دهد با پارسائی  
و پرهیز کاری رفتار نما »

پس آنگاه از پاسخ پوروچیست بیدرش چنان بر میاید که مهر و عشق  
پیر و بزرگ پدر بزرگوارش در دلت جای گرفته است این جواب طوری است که

يك دختر قرن بیستم را متأثر میسازد در واقع این طرز بیان از زبان دوشیزه‌ای که پیش از سه هزار سال میزیسته است بسیار مایه تعجب است بخصوصه جمله اخیر قطعه طوری بیان شده است که از حیث لطافت و زیبایی بالادست جمله اولی را گرفته است بجوی نیرزد عشقی که دایره هستی آن تنگ و در طلب کار نیک همه قوا و نیروی خود را بیگبار در نخستین مرحله کامروائی از دست بدهد و خود را با آخرین منزل آرزو و آمال رسیده پندارد بچه کار آیدزندگانی که بدون خدمت بدیگران گذرد چنین عشقی خام و بلکه سزاوار این اسم هم نیست در صورتیکه کم کم درخت تناور آن شاخ و بالی نگشاید و بر سر نه فقط خانواده و کسان و بستگان بلکه بر جامعه بشر سایه نیفکند.

پورو چیست در پاسخ چنین درسی بما میآموزاند آخرین نعمتی که او آرزو میکند همان فروغ پندار نیک است.

چه حکمت شریفی از سخنان این دختر آشکار و هویدا است اینک پاسخ شیرین و دلکش او (بسنه ۵۳ قطعه ۴) « پورو چیست میگوید براستی او را (جاما سب را) دوست میدارم و نیز خواهم کوشید تا در دوستی خویش از وی واپس نمانم و عشق او از آن من فزونی نکند بیدر و شوهر خویش و فادار خواهم ماند نسبت به برزیگران و بزرگان نیز شرط مهر و وفار از دست نخواهم داد مانند يك زن درستکار نسبت بهمه نپاکان مهر و وفا خواهم ورزید بشود فروغ پندار نیک این میراث با افتخار و شایان از آن من گردد بکنده و رامزدا این رحمت سرشار را جاودانی بمن ارزانی بخشد »

اکنون کار انتخاب پایان پذیرفت خوشنودی عروس و داماد فراهم شد موقع نکاح فرا رسید باداب آن زمان باشکوه و جلال که برازنده چنین روزی است میان نامزدان مراسم عقد بطرز ایران قدیم بجای امد گوئیا در هنگام اجرای مراسم چنین جشنی پدر عروس سرور مؤبدان و بیغمبر ایران جامه سفید و ساده در بر نموده با قامت رسا و موقر روبروی کانون فروزان آتش مقدس ایستاده بداماد و عروس روی نموده نطق میکند زهی جای شادمانی

است که دوبیت از آن خطابه بما رسیده است . تابچه اندازه خیال آن دلربا و زیباست تابچه پایه باکهن سالگی خویش نو و خرم است طرز بیانش لطیف و احساساتش یش ازیش شریف است و چه بجاست که در جزو مراسم عروسی مازرتشتیان بکار آید اینک آن خطابه (یسنما ۵۳ قطعه ۵)

ای دوشیزگان قابل شوی این کلمات را بشما خطاب میکنم ای جوانان نامزد روی سغنم باشماست بگفتارم گوش فرا دهید و آنها را در دلهای خویش بسیرید از ره راستین تعلیمات بهدین پیاموزید برای زندگانی که بایندار نیک باشد باید هر نیک از شما کوشیده به دیگری سبقت گیرد بایک دل پاک باید هر نیک شما در بجای آوردن اعمال نیک برتری جوید از این رو ناگزیر نیک زندگانی خوش و خرم از آن خانواده شما خواهد شد »

یسنما ۵۳ قطعه ۶

« این است گوهر راستی اگردیوهای دروغ چرخ گردونه زندگانی شما

را بگرداند

از شادمانی بهره مند نخواهید شد بند و زنجیریکه ممکن است شما را بانادرستی درم پیوندد از شانهای خویش دور کنید خوشی که با فرومایگی و زشتی توأم است و خوشیکه از آن گردن و آسیمی بدیگران رسد برای خواستارانش زهری است . نا پایداری در کیش و ایمان که مایه ویرانی بنای راستی و درستی این جهان است نزد سرای دیگر باعث پریشانی زندگانی جاودانی مینوی است »

در انجام مقال سزااست که بیادخوانندگان محترم آورده گوئیم

که این واقعه عروسی در آغاز طلوع تمدن لاقفل در بیشتر از سه هزار سال روی داده است و این چند کلمه بزرگ در جزو نامه پیشینیان یعنی روستا از آن زمان کهن بیادگار مانده است .

دینشاه ایرانی (سلیسیتر)

بمبئی - اول ماه می ۱۹۲۷ م .



# فلسفه در اروپا

- ۲ -

چقدر فرق است بین کشیسهائی که بسوختن ابناء نوع خودتقرب بخدای - بستند تا حکماء واطبائی که برای آسایش دیگران طول عمررا بزحمت و ریاضت و تحمل مشاق بسر میبرند مثلاً يك حكيم بدن خویشرا همیشه بواسطه امتحان تداوی با الکتريك مجروح نموده تا وسیلهٔ معالجهٔ پارهٔ امراض را بدست آورده انسانیت را سعید و خوش بخت نماید یادگیری میکرب وبارا از مدفوع مریض استخراج و بوسائل علمی آن را تکثیر نموده در خود امتحان نموده که آثار سمی مرض و تشنجات طاقت فرسای آن را خود حس نماید و بتواند وسائل قطعی برای نجات دیگران کشف کند .

از اسپانیا بگذریم اوترقی نکرده یعنی بسرحد ترقیات دول راقیه از قبیل آلمان انگلیس فرانسه نرسیده ولی از ما هزار مرحله جلواست امروز مدرسه بر تمام تشکیلات زندگانی بشر حکومت دارد . زراعت صناعت طبابت ادارهٔ امور سیاست حتی معالجه نباتات و دفع آفات زراعتی همه مرهون بدرس و کتاب است . يك بناء که دیپلم مدرسه بنائی را نداشته باشد ممنوع از کار و پیشه بنائی است اما در وطن ما باینکه طبابت چندان سیاست مربوط نبوده که مورد ممانعت دولت باشد و شاه و گدا هم محتاج بعلاج و مداوای صحیح بوده و هستند معذک هنوز يك کانون طبی بومی وجود ندارد تدریس طب بزبان فرانسه میشود آنهم بدون لابراتوار و بدون تشریح . حالا بادورهٔ ابن سینا فرقی که کرده است اینست که بوعلی میمونی بواسطه مشابَهت بانسان تشریح نمود و این دوره بهمان صور و تمائیل مصوره در کتابها قذاعت و رزیده و از تشریح و از هر عملی بی نیاز هستند

عاقبت کاریکچنین قوم بیکاره که همواره در برابر بهای دیرینه عادت ساجد بوده بکجا خواهد کشید خدا میداند در صورتیکه بعد از طبع